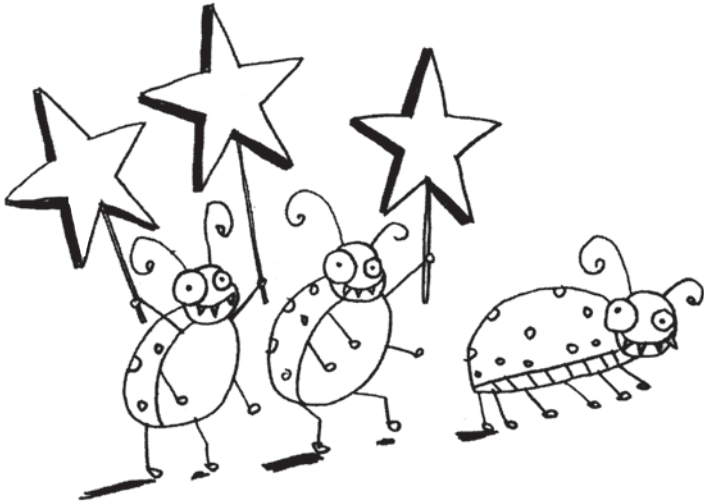


با خواندن این کتاب

سختا سختی ملائیم

وی گیرید.

(عجب انتفاع فوبی)



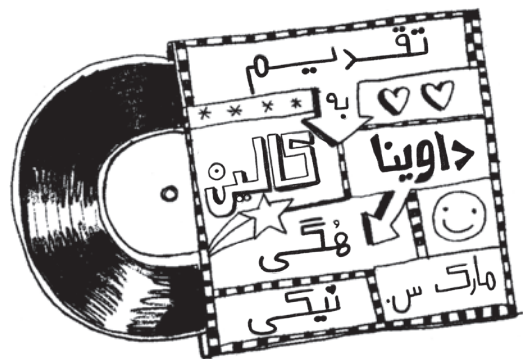
بچه‌ها و  
عالمی  
(و چیزهای نو ب‌دیگر)

نویسنده و تصویرگر:  
لیز پیشون

مترجم: بهرنگ ربیعی







ترجمه‌ای برای

آقای سورنا گلکار

رفوردنی‌هایی که فوراً نشان مشقمان است.



امروز صبح از خواب بیدار شدم

و یکهو چیز خیلی معرکه‌ای یادم آمد!



می‌توانم درس‌ها را کلاً از ذهنم پاک کنم



(چیزهای ناراحت‌کننده‌ای مثل مارکوس ملدر را هم)

و تمرکز را بگذارم روی کارهای 'فوبی' مثل:

😊 **بجرا** کردن راه‌های تازه‌ای برای عصبانی کردن

خواهرم دلیا. (خیلی راه‌های زیادی!)



😊 **کشیدن** نقاشی



(نقاشی‌هایی که دلیا را عصبانی می‌کند). هاها!

😊 **تماشای** تلویزیون

و خوردن ویفر کاراملی.



😊 **فوردن** ویفر کاراملی



😊 و تماشای تلویزیون

و **متر** از همه...



# تمرین گروه موسیقی

## سگ‌های آدمخوار



با درک

(که بهترین دوست من و همسایه‌ی

بغلی مان است).

zzzzzzzzzzzz

شب برنامه‌مان این است که شب را دوتایی خانه‌ی آن‌ها

بمانیم. کار ساده‌ای است، چون خیلی به ما نزدیکند.



یکی دیگر از خوبی‌های رفتن به خانه‌ی درک این است که او

هیچ خواهر روی اعصابی ندارد



(برعکس من)...

یک سگ دارد که اسمش خروس است.



می‌دانم برای یک سگ اسم احمقانه‌ای

است، ولی من که دارم به‌اش عادت می‌کنم

(بفهمی نفهمی).

بعضی وقتها خروس هم می‌تواند تقریباً به اندازه‌ی دلیا روی اعصاب

باشد. به خصوص وقت‌هایی که دست برنمی‌دارد از

واق واق!



درک هر از گاهی برایش یک بسته غذای سگ پرت می‌کند تا خفه‌اش کند.

به به





(اوضاع به نظر خوب نمی آید... آه.)

کاش می توانستم با یک بسته غذای سگ دلیا را خفه کنم... چقدر خوب می شد.



ولی اگر جواب نداد، من عینک آفتابی دلیا را به اش می دهم بچود.

جویدن عینک آفتابی دلیا تا صدای عسسه ها خوش و خوشحالش می کند.

همین الان می توانم صدای دلیا را بشنوم که دارد بیرون اتاق خواب من هی این ور و آن ور می رود (این کارش معمولاً یعنی دردسر).

این است که می دهم به در اتاقم تا نگذارم بی اجازه سرش را بیندازد پایین و بیاید تو.

هر جور شده باز هم موفق می شود سر گنده اش را از لای در بیاورد تو.

می گوید...



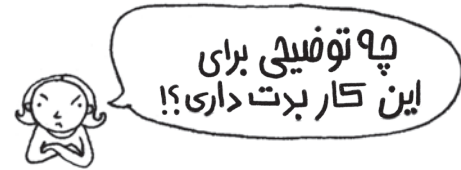


**واوایان** را که می بینم یک نامه از طرف مدرسه دستش است. واقعاً خیلی سعی می کنم یادم بیاید چه کار کرده ام که ممکن است من را توی دردرس انداخته باشد.



... هیچی به ذهنم نمی رسد،  
(من بی گناهم.)

**ولی** به هر حال **واوایان** دارد نگاهم می کند، از آن نگاه های



حتماً چیزی را یادم رفته. نامه را می دهد به ام که بخوانم.

**قب**، تازه یادم آمد.

به آقا و خانم گیتس  
درباره ی حمله ی سگ به تام گیتس

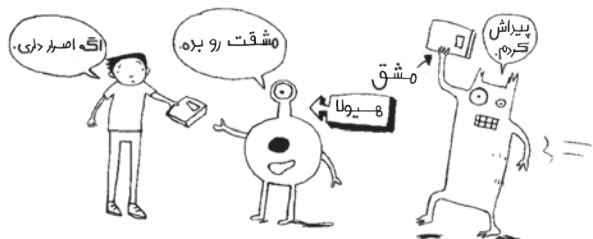
آقا و خانم گیتس عزیز،  
واقعاً امیدوارم حال تام بعد از اینکه روز آخر ترم آن سگ خبیث در راه مدرسه به اش حمله کرد خوب شده باشد.  
چقدر خوش اقبال بود که دفتر مشقش همراهش بود و توانست با آن از خودش دفاع کند.  
خیلی خوشحالم که آن سگ فقط مشق های تام را جوید، نه خود او را.  
همراه این نامه یک تکلیف دیگر است، نوشتن درباره ی یک فیلم / کتاب / برنامه ی تلویزیونی که تام باید در طول تعطیلات دوباره انجامش بدهد.  
امیدوار باشیم در آینده سروکله ی هیچ جانور عصبانی دیگری پیدا نشود!  
بسیار ممنون بابت همکاری تان.

با احترام

آقای فولرمن

معلم کلاس پنجم اف

(یا در حقیقت هیچ جانور دیگری را هم بهانه نکنم.)



۳. **اتاقم** را تمیز کنم. (این یکی را مامان اضافه کرد.)

**ولی** این هم هست که الان دست کم



وقت دارم برای اینکه مشقم را بنویسم.

با اینکه احتمالاً تا آخرین لحظه‌ی ممکن هم سراغش نمی‌روم، مثلاً تا شب

قبل رفتن دوباره به مدرسه، ولی ماجرا برای من جواب می‌دهد.

۴. **کار** سعی می‌کنم با اجرا کردن دوباره‌ی **کل** صحنه با حرکات آهسته برای مامان توضیح بدهم چه اتفاقی برایم افتاد.



(چاره‌ای نداشتم... یا باید خودم را نجات می‌دادم یا مشق را.)

**ولی** توضیح روی مامان تأثیری **نداشته**. فکر کنم مشکوک شده که نکند ماجرای حمله‌ی سگ را از خودم درآورده‌ام (که واقعاً هم از خودم درآورده‌ام).

**توضیح** حالا مجبورم قبول کنم که:

۱. **تکلیفم** را انجام بدهم. (دوباره)

۲. **اگر** مشقم را ننوشته‌ام، سگ‌های خیبت را بهانه نکنم.



## نشر هوپا منتشر کرده است:

یک مجموعه‌ی رمان گرافیکی

از زندگی سراسر طنز و شوخی یک پسر بچه‌ی باحال

سرک کشیدن توی زندگی معرکه‌ی یک پسر بچه‌ی

وروجک که عاشق موسیقی و نقاشی است و از

درس و مدرسه فراری، چه مزه‌ای دارد؟

با تام گیتس همراه شوید و حسابی بخندید!

بله!



# عجیبه که آدمیزاد کتاب هاش رو نمی خوره!

هوپا ناشر کتاب‌های خوردنی



نشر هوپا همگام با بسیاری از ناشران بین‌المللی از کاغذهای مرغوب با زمینه‌ی کرم استفاده می‌کند، چرا که نور را کمتر منعکس می‌کنند و چشم هنگام مطالعه کمتر خسته می‌شود. سبک‌تر از کاغذهای دیگرند و جابه‌جایی کتاب آسان‌تر می‌شود. و مهم‌تر اینکه برای تولید این کاغذها درخت کمتری قطع می‌شود.

به امید دنیایی سبزتر و سالم‌تر.....